

۱

کنار هم‌ایم  
هرکدام زیر سقف خودش تنها  
هرکدام در عبورش از کوچه شتاب‌زده  
با هیچ حرفی  
جز تعارفات معمولی

تازه اول هفته است  
نخواب دریا  
شاید جلوی باریدن ابره‌ایت را بگیرند  
و در غارهای انفجار راه بیندازند

کنار هم‌ایم  
هرکدام زیر سنگ خودش تنها  
هرکدام برای تاراج شدن تسلیم  
در سورچرانی مورچه‌ها  
از پوست تا مغز استخوان خودش.  
سنگفرش  
از شکاف‌های فکرم بیرون می‌کشد  
وحشت شکارچی را تراشیده بر سنگ  
در چهره‌ی شکار  
عصر حجر با اشیای سنگی‌اش  
سنگریزه، ماسه، دریا

۲

روبه‌رویم فواره  
غرق در فکر آبم می‌کند  
در فکر باران، رودخانه، دریا

تازه اول شب است  
نخواب دریا  
شاید حمله‌های انتحاری  
این بار به گیاهان آبی و جزایر مرجانی‌ات...  
تازه اول بهار، تابستان، پاییز...  
کف بیاور در دهان  
پیش روی کن  
عقب نشینی  
تازه ..... نخواب

تازه اول شب است  
نخواب دریا  
شاید ماهی‌هایت را قتل عام کنند  
و صدف‌هایت را بدزدند

نیمکت به موازات فواره  
در سایه‌ی فکرم درخت می‌رویاند  
قایق می‌سازم

طوفان شن  
و ریگ‌زار تشنه تا — من  
تا فواره، نیمکت، سنگفرش.

پارو می‌زنم بر دریا